

راهکار تحقق اقتصاد مقاومتی

محمد ساجدی^۱

چکیده

این مقاله می‌خواهد تعریفی جدید از اقتصاد مقاومتی و راه حصول به آن ارائه دهد. بدین منظور ابتدا با روش تحلیل محتوی مفهوم اقتصاد مقاومتی، موانع و دلایل آن را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس با تعریف و پیشنهاد روشی بنام "تحلیل سیستمی اقتصاد"، راهکاری تازه و بسیار کارا برای تدوین اقتصاد مقاومتی ارائه می‌کند. تحلیل سیستمی اقتصاد می‌تواند دانش اقتصادی را به جلو برده و پیش بینی رفتارهای اقتصادی فرد و جامعه در شرایط مختلف از جمله شرایط تحریم را، ممکن سازد. همچنین این روش می‌تواند برای ارائه راهکارهای مطمئن و نیز تعیین درصد اطمینان به این راهکارها، به کار برده شود. در این مقاله این مطلب و نیز کار برد روش تحلیل سیستمی اقتصاد، با ارائه نمونه‌ها و مثالها و همچنین اشاره به موارد واقعی جامعه، نشان داده می‌شود. در نهایت، نکات مهم و قابل توجه موضوع اقتصاد مقاومتی مطرح می‌گردد.

واژگان کلیدی: اقتصاد مقاومتی، تحلیل سیستمی، تحلیل سیستمی اقتصاد، نظام اقتصادی

۱- مقدمه:

اصطلاح اقتصاد مقاومتی، حکایت از نگاه جدیدی به علم اقتصاد می‌باشد؛ و نوع تازه‌ای از اقتصاد را می‌خواهد معرفی نماید. اقتصادی که متناسب با کشورهای ایران - که در معرض تهدیدها و تحریم‌ها هستند - می‌باشد. ویژگی و تمایز این چنین کشورهایی در این است که دارای یک اقتصاد مقابله کننده با حرکت عمومی اقتصاد جهانی، هستند. قسمتی از این حالت اپوزیسیون و مقابله‌ای، ناشی از جهت گیری ایدئولوژی خود آن کشورها و قسمتی هم ناشی از مبارزه و حمله اقتصاد جهانی به اقتصاد نوپای این کشورها می‌باشد که ناچاراً آنها را به سوی موضع مخالف و اپوزیسیون می‌برد.

در واقع بازیگران اقتصاد جهانی - از آنجا که چنین اقتصاد نوپایی لزوماً در چهارچوب های نظری آنان شکل نگرفته است - اولاً تلاش می‌کنند تا از بازی دادن آن در ماراتن اقتصاد جهانی جلوگیری کنند؛ و اگر در شرایط خاص و برخی

^۱. دانشجوی ارشد دانشگاه مفید قم، sajedi@staff.um.ac.ir

حیطه های اقتصادی ناچار به بازی دادن این چنین اقتصادی باشند، تلاش میکند تا بازی یک طرفه ای برقرار سازند. بازی که یک طرف برد و طرف دیگر اگر نه باخت، لاقبل برد نیز نداشته باشد.

از اینجاست که طبیعتاً مقابله فکری و عملی مابین این اقتصاد نوپا و لابی های اقتصاد جهانی شکل می گیرد.

در گیرودار این حمله ها و تقابل ها، بتدریج نوع خاصی از اقتصاد شکل می گیرد؛ که از جهتی می توان آن را **اقتصاد مقاومت** و یا **اقتصاد مقاومتی** نامید. چرا که بزرگترین ویژه گی چنین اقتصادی توانایی مقابله در شرایط بازی یک طرفه و نامتقارن می باشد.

گرچه عامل اولیه پیدایش چنین اقتصادی مسئله مقابله با غولهای اقتصادهای جهانی بوده است، ولی نوع اقتصادی که بوجود می آید (از نظر پایداری و خوداتکایی) الگویی بسیار کارا تر و توانمند تر نسبت به اقتصاد های سنتی و کلاسیک موجود است.

۲- چيستی اقتصاد مقاومتی

تحلیل اینکه این ساختار جدید اقتصادی که شکل گرفته، اساساً چگونه اقتصادی است؟ و چه تفاوتی با دیگر ساختارهای موجود دارد؟ چگونه شکل می گیرد و امتداد می یابد؟ و در کل شناخت این ساختار جدید، می تواند شاخه جدیدی از علم اقتصاد را بر روی اندیشمندان اقتصادی باز کند.

در نتیجه تکمیل این دانش جدید، مانند هر علم دیگر می توان متعلق این علم، یعنی اقتصاد خرد و کلان جامعه را تحت کنترل درآورده و آنرا بهبود بخشید؛ همچنین آن را توسعه داده و تغییرات لازم را اعمال کرد. در کل می توان گفت این رویکرد و ابزارهای جدید اقتصادی آن، موجب تسلط بیشتر دولت بر هدایت مسائل اقتصادی چنین جوامعی که در معرض حملات گوناگون خارجی و تحولات داخلی اقتصادی هستند، خواهد شد.

برای شناخت این نوع جدید اقتصاد راه های مختلفی وجود دارد؛ به عنوان مثال: انجام ارزیابی های میدانی و جمع آوری داده ها، جمع آوری اطلاعات کیفی از تاثیر این نوع اقتصاد در بخشهای مختلف جامعه و در نهایت تحلیل و جمع بندی این اطلاعات برای دستیابی به مدل عملیاتی این نوع اقتصاد، از راهکارهای شناخت و تحلیل آن است.

لازم به توضیح است روشهای گفته شده که عمدتاً از نوع روشهای آماری می باشد، اما برای دست یابی به نتیجه لازم است تا ابتدا بر اساس یک تئوری از پیش تعیین شده داده ها جمع آوری و سپس تحلیل نتایج انجام گیرد. یعنی اگر از ابتدا نظریه ای وجود نداشته باشد، نمی توان گفت چه اطلاعات و داده هایی، و چگونه باید جمع آوری شود؟ و نیز نمی توان گفت معیارها و شاخص های مورد نظر چه هستند؟ و چه چیز قرار است بدست آید؟

لذا قبل از بررسی روشهای میدانی و آماری، باید بدنبال روشهای دیگری بود که بتواند نظریه اولیه را برای انجام روشهای آماری فراهم نماید؛ و در حقیقت قبل از اجرای روشهای آماری باید بدنبال نظریه پردازی در این خصوص بود. گرچه به هر حال ایجاد نظریه یا به عبارتی نظریه پردازی، جایگزین روشهای آماری نمی شود؛ ولی یک نظریه پردازی خوب در جمع آوری، تحلیل داده ها و دستیابی به مدل اقتصادی مورد نظر می تواند کمک زیادی داشته باشد.

این مقاله با تلاش می کند چنین نظریه پردازی صورت دهد؛ که همان تبیین تحلیلی نظریه **اقتصاد مقاومتی** است.

اما اقتصاد مقاومتی، واقعاً چیست ؟

با اینکه کاربرد واژه اقتصاد مقاومتی در حوزه های اقتصادی نسبتاً جدید است، اما تعمق در محتوی آن می رساند که اصطلاح نسبتاً کاملی است و بار معنایی که از آن انتظار می رود را می تواند برآورد نماید.



در اولین نگاه به نظر می رسد اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که در مقابل تغییر(از هر جهت که باشد) می تواند و یا باید مقاومت نماید؛ که این تغییر می تواند درونی و یا بیرونی باشد. لذا نوعی ثبات، سکون و تعادل از مفهوم آن استنباط می شود.

اما این سؤال پیش می آید که برای اقتصاد، سکون و توقف اصولاً آیا مناسب است؟ در حالیکه به نظر میرسد برقراری سکون برخلاف اهداف اقتصادی باشد. یعنی هر اقتصادی تلاش میکند تا بیشترین رشد اقتصادی را که در واقع حرکت روبه جلوی اقتصاد است، داشته باشد.

در پاسخ به این اشکال البته می توان تبصره ای قایل شد و این سکون و مقاومت را در مقابل نوع خاصی از فشارهای بیرونی بر اقتصاد تعریف کرد. در این صورت شاید بتوان تلفیقی از این اقتصاد و شاخص های رسمی اقتصادی همچون رشد تولید، ارائه داد.

ولی نگرانی این است که وقتی برای حل این اشکال از تبصره و استثناء استفاده می شود، در واقع با روش فروگاهشی نظریه اصلی مدام ضعیف و ضعیف تر خواهد شد؛ که در آن صورت چنان نظریه ای توان پاسخگویی به اهداف اصلی و اولیه خویش را نیز از دست خواهد داد.

در واقع نظریه اقتصادی را چنان قوی و جهان شمول باید تعریف کرد که همه شرایط را در بر گرفته و کمترین استثناء و تبصره را داشته باشد؛ و بتواند قدرت پیش بینی داشته باشد.

لذا سؤال این است که چگونه می توان از سویی تعادل و ثبات (که محصول اقتصاد مقاومتی است) را برقرار ساخت، و در عین حال حرکت روبه جلوی اقتصاد را نیز از دست نداد؟

برای پاسخ به این سؤال و تعیین شرایط مرزی ایجاد تعادل بین این دو هدف - و در واقع تبیین اقتصاد مقاومتی - ابتدا باید تهدید های ممکن برای نظام اقتصادی شناسایی شود.

برخی از تهدید های اقتصادی که اغلب مورد توجه قرار می گیرد عبارت است از: تورم، رکود، بیکاری، فاصله طبقاتی، فقر، کاهش رشد اقتصادی، قاچاق، کاهش تولید، احتکار، گرانفروشی، تحریم اقتصادی، رشوه، ربا، دزدی، رانت و ... واضح است که برخی از این تهدیدات ناشی از عوامل داخلی و برخی ناشی از عوامل بیرونی است؛ برخی از این عوامل نیز میتوانند ناشی از هردو عامل بصورت مشترک و یا جداگانه، باشد. این نکته را باید اشاره کرد که برخی از این تهدیدات، به عوامل اصلی و زیربنایی اقتصاد حمله کرده و برخی نیز عوامل ثانویه اقتصاد را هدف قرار می دهد. به عبارت دیگر برخی از آنها تهدیدات پایه (و اصلی) و برخی تهدیدات تبعی یا عوارض آن عوامل اصلی هستند.

همچنین باید این نکته را نیز اضافه کرد که بحران اقتصادی چیزی غیر از این نیست که یک یا چند عامل از عوامل فوق به حد غیر قابل مهار، گسترش یافته و باعث به هم خوردن شدید و غیر قابل کنترل گردش اقتصادی و یا ثبات اقتصادی جامعه بشود.

پس از شناسایی عوامل تهدید، در گام بعدی باید اهداف اقتصادی، جهت گیری اقتصاد و چرخه متعادل اقتصادی جامعه را ترسیم کرده تا مشخص شود یک اقتصاد ایده آل جامعه اسلامی، به چه سویی می خواهد حرکت کند؛ و به چه اهدافی می خواهد برسد.

به تعبیر دیگر اگر فرض شود هیچ عامل مزاحم و مانعی در کار نباشد، در این حالت چه انتظاری از یک اقتصاد موفق در جامعه اسلامی می توان داشت؟

بدیهی است این موضوع باید با توجه به ویژگی های جامعه دینی مطرح شود.

معمولاً مهمترین هدف اقتصاد در جامعه دینی را برقراری عدالت می دانند. عدالت به این معنی است که هر فردی دقیقاً به میزان تلاشی که می کند پاداش دریافت کرده، و نیز هر چیز در جایگاه واقعی خویش قرار گیرد.

باید توجه کرد برقراری عدالت لزوماً به این معنی نیست که در چنین جامعه ای هیچ فقر و یا فقری وجود نخواهد داشت؛ ولی به هر حال اگر کسی به حد عرف کار کند، به میزان معقولی می تواند از رفاه و متناسب با کار و تلاش خویش، برخوردار شود.

در چنین جامعه ای هر انسانی خواهد توانست همه نیازهای طبیعی خویش مانند حق برخورداری از یک زندگی سالم، ازدواج، شغل، رفاه معقول، و ... را تامین نموده، و کمالات بالقوه وجودی خویش مانند علم، پیشرفت، تعالی، و دین را آشکار سازد.

نکته مهم این است که در چنان جامعه ای شرایط برابر و یکسانی برای همگان در جهت دستیابی به اهداف گفته شده وجود خواهد داشت؛ و نه اینکه لزوماً همگان از مزایای یکسانی برخوردار شوند. چرا که بهر حال یکی از عوامل اصلی دست یابی به آن مزایا، کار و تلاش خود فرد است. (و این نکته ای است که اغلب مورد فراموشی قرار می گیرد.)

لذا در جامعه اسلامی عدالت به عنوان هدف اصلی اقتصاد بوده و اهدافی چون افزایش رشد اقتصادی و یا سرانه درآمد و... که اصولاً هیچ حد و مرزی نمی توان برای آن ترسیم کرد، طبیعتاً نمی تواند هدف اصلی قرار گیرد.

در نتیجه در اقتصاد جامعه دینی به جای افزایش رفاه یا سرانه درآمد، می بایست **حد معقول رفاه** تعریف گردد. طبیعتاً در حوزه فردی نیز مباحثی همچون کمال طلبی و تعالی فرد مطرح خواهد شد، که البته مد نظر این نوشتار نیست.

یک نکته بسیار مهم که باید توجه داشت این است که این هدف گذاری بر خلاف هدف گذاری های اقتصاد های رایج، هیچ گونه تضاد درونی نداشته و بلحاظ عقلی نیز تحقق آن امکان پذیر است؛ در حالیکه در هدف گذاری های اقتصاد های رایج، بین اهداف مختلف اقتصادی، تضادها درونی هست که امکان تحقق ایده آل همه آنها با یکدیگر را متناقض و غیر قابل حصول می کند.

البته این هدف گذاری جدید هنوز مشخص نمی کند که تحقق جمیع اهداف مورد نظر در جامعه چگونه بدست خواهد آمد؟ به عنوان مثال: یک گردش اقتصادی ثابت و در سطح نازل، هم می تواند هزاران سال در جامعه ای برقرار گشته و شرایط ثبات را برقرار سازد؛ در حالیکه هیچ تعالی و پیشرفتی نیز در جامعه ایجاد نکند.

به عبارت دیگر، شرط دومی که می بایست توسط نظریه جدید ارضا شود ایجاد تحول و تکامل اقتصادی خواهد بود.

۳- پیشرفت و تعالی جامعه، عامل بروز ناپایداری

لازم به یادآوری است، چهارچوب اصلی این نظریه جدید، دین است؛ و دین بر تعالی و پیشرفت تاکید دارد. به عنوان مثال می توان به این حدیث معروف اشاره کرد که می فرماید: هر کس امروزش مانند دیروزش باشد زیانکار است. لذا جامعه دینی علی القاعده می بایست روز به روز در حال پیشرفت، توسعه و تعالی باشد. لذا تغییر و تحول روبه جلو از دیدگاه دین، نه تنها مشروعیت دارد، که ضرورت دارد.

اما سؤال این است: جامعه ای که برقراری عدالت هدف اصلی اقتصادی آن قرار گرفته است، چگونه می تواند متحول و متغیر باشد؟

پاسخ اول این است که: اگر عدالت در چنان جامعه ای به حق برقرار شده باشد، علی القاعده افراد اندیشمند و خلاق می بایست در جایگاه خویش قرار گرفته باشند. لذا چنین جامعه ای واقعاً روز به روز در حال پیشرفت و تعالی خواهد

بود. چرا که ذات افراد خلاق - که بهر حال در هر جامعه ای وجود دارند - اینگونه است که ثبات را برنتابند، و بدنبال تعالی و پیشرفت هستند. اتفاقاً باید توجه داشت جوامعی که متوقف شده اند و یا از قطار پیشرفت جهانی عقب مانده اند، بدین علت بوده که یا شرایط لازم برای افراد خلاق فراهم نشده و یا وجود انحصارها، رانتهها و محدودیت ها باعث شده تا جامعه از منافع ابتکارات و خلاقیت ها آنها برخوردار نگردد.

پاسخ دوم این است که دنیای پرشتاب کنونی نشان داده که اگر بوسیله موانع بیرونی جلوی تغییر گرفته نشود، تغییرات به هر حال از بیرون و درون بر جامعه تحمیل خواهد شد؛ و چه بسا برخی از این تغییرات قابل جلوگیری نیز نباشد. مهم این است که این تغییرات در جهت اهداف و تعالی جامعه قرار گیرد.

در هر حال، بر اثر شروع فرایند تغییر و یا پیشرفت (چه خواسته و چه ناخواسته)، اغلب ساختارها، نظامها و گردشهای اقتصادی جامعه دچار تغییر و تحول شده که این تغییرات لاقدر در کوتاه مدت موجب ناپایداری خواهد بود. به عنوان مثال با گسترش نوع خاصی از ساخت و ساز صنعتی در بخشهای عمرانی جامعه، برخی از مشاغل که با نوع قبلی ساختمان سازی در ارتباط بوده است، ممکن است از دست برود؛ و لذا بالاجبار در این بخش، درصدی از بیکاری ایجاد خواهد شد.

بدیهی است که سرعت ورود و گسترش این صنعت جدید در جامعه اغلب بسیار سریعتر از سرعت ایجاد سازگاری جامعه با این شرایط جدید است؛ لذا بحران هایی هرچند محدود یا موقت در زمینه بیکاری در آن بخش بروز خواهد کرد.

سؤال بسیار مهم (اول) این است که چگونه می توان درعین حفظ تعادل و ثبات نسبی در شاخصهای

مطلوب اقتصادی (که اولین شرط اقتصاد مقاومتی است)، حرکت متعالی جامعه را نیز برقرار ساخت؟

نظام های اقتصادی موجود، عمدتاً نمی توانند این دو مسئله را در کنار هم داشته باشد. این نظام ها یا باید سیاست های عدالت محور و نظام های باز توزیع را در پیش گیرند و یا سیاست های رشد اقتصادی را.

لذا حرکت های اقتصادی در چنان جوامعی همیشه نوسانی می باشد؛ یعنی بدلیل خواسته های عمومی گاه در یک سو حرکت کرده و هنگام برخورد به بحرانهایی که خاص جهت گیری موجود است، به سوی دیگر چرخش می کند.

سؤال دوم این است که آیا اصولاً می توان همه شاخصهای مطلوب اقتصادی را بطور همزمان و متعادل ارتقا داد؟ به نحوی که نه دچار افراط و نه دچار تفریط شود، و نه حرکت رو به جلوی اقتصادی جامعه دچار اختلال شود؟

می توان ثابت کرد که اقتصادی که بر مبنای تفکر (اصطلاحاً) غربی بنا گذاشته شده است، قادر بر چنین کاری نیست؛ چرا که اصولاً این اقتصاد و مبنای نظری آن، تضاد درونی دارد.

مبنای اقتصاد غربی (که البته تقریباً اقتصاد رایج جهان است)، خود خواهی و نفع شخصی افراد است. به تعبیر دیگر در آن اقتصاد، هر کسی بدنبال منافع خویش است.

البته این سخن اگر در ساحت نفس حیوانی انسان لحاظ گردد، سخنی درست است؛ اما اشکال این است که انسان منحصر به جنبه حیوانی نبوده و زندگی انسان نیز در این جهان خلاصه نمی شود.

باید توجه داشت که ساحت حیوانیت همراه با تراحم و تضادها است؛ به عنوان مثال گرگ و میش نمی توانند هردو از زندگی ایده ال و در کنار هم برخوردار باشند؛ خوشبختی یکی از آنها مساوی بدبختی دیگری است. به همین دلیل است که اگر زندگی را با جهان بینی منحصر در این جهان مادی بنگریم، اقتصادی که بر چنین مبنایی بنا گذاشته شود، تناقضاتی غیر قابل اجتناب در درون آن ایجاد خواهد شد.

تأمین منافع بخشی از انسانها همراه خواهد بود با نابودی منافع بخشی دیگر. ممکن است گفته شود در دنیای امروز می توان قاعده بُرد / بُرد را برقرار ساخت، اما این قاعده مغالطه ای پنهان دارد؛ چرا که اولاً این قاعده در شرایط منابع نامتناهی برقرار است و نه در شرایط واقعی منابع محدود. در دنیای واقعی توزیع عادلانه و برخورداری قشرهای پایین دست، مساوی با از دست رفتن بخشی از منافع قشرهای بالا دست خواهد بود؛ لذا چگونه می توان از دست رفتن قسمتی از منافع این گروه را بُرد و موفقیت آنها قلمداد کرد؟^۱

دوماً این قاعده شاید بتواند بوسیله وضع قوانین، روابط مابین انسانها را به نفع منافع همگانی تعدیل نماید، اما قادر نخواهد بود اراده و درون انسانها را تغییر دهد؛ چرا که تغییر درون انسانها مساوی با اخلاق است، و اخلاق یعنی اینکه افراد فقط دنبال منافع خود نباشند؛ لذا این مطلب متناقض با مبنای اولیه است.

اما مبنای اقتصاد اسلامی (که البته تأکید می شود هنوز چنین اقتصادی بطور کامل بوجود نیامده است)، خودخواهی نیست؛ بلکه **دیگر خواهی** است.

در این خصوص توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.

۴- چگونگی برقراری تعادل و توازن

ادعا این است که مکانیزم یا روشی که بتواند رشد همه شاخصهای مطلوب اقتصادی را بصورت متوازن و متعادل فراهم نماید، در اقتصاد رایج (غربی) قابل تحقق نیست. از سوی دیگر اقتصاد اسلامی که بر مبنای دیگرخواهی بنا شده باشد، نیز هنوز بطور کامل بوجود نیامده است. لذا سؤال این است که آیا در این شرایط راهی برای تحقق عدالت وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت یک مرحله واسط و میانه وجود دارد که می توان وضعیت مورد نظر را تا حد قابل قبولی برقرار ساخت. بهر حال تا زمانی که اقتصاد اسلامی از اساس پایه ریزی نشده و به اجرا در نیامده است، چاره ای نیست و می بایست همین اقتصاد رایج را لاقبل با انجام اصلاحاتی در آن، مورد استفاده قرار داد.

لذا سؤال مذکور اینگونه مطرح می شود که چه اصلاحات و چگونه اهدافی را باید مدنظر داشت تا آن تضادها و تناقضات به حداقل ممکن برسد؟

قبل از اینکه به پاسخ این سؤال پرداخته شود لازم است چگونگی برقراری تعادل و ایجاد پایداری در عین حال که جلوی حرکت و تعالی جامعه گرفته نشود، مورد بررسی قرار گیرد.

موضوع را می توان با توجه به شکل شماره ۱ توضیح داد.



شکل شماره ۱

در این تصویر واضح است که گوی غلطان، نسبت به دو جهت نشان داده شده، در حالت تعادل نسبتاً پایداری قرار دارد. چرا که هرگونه نیروی خارجی وارد شده بر آن تحت تأثیر خود کنترلی و بازخورد^۲ سیستم، آن را به حالت اول بر می گرداند.

^۱ باید توجه داشت طرح مسائلی چون منافع دراز مدت یا پایداری، نیز نمی تواند مشکل گشای تناقضات درونی مبنای منفعت شخصی باشد، چرا که به هر حال برای بدست آوردن منفعت، نیاز به از دست دادن بخشی دیگر از منفعت خواهد بود.

^۲ فیدبک

همچنین بدیهی است با افزایش میزان بازدارندگی نیروهای کنترلی، میتوان میزان مقاومت گوی غلطان در برابر عوامل تحریک خارجی را افزایش داد.

این شکل، مثال بسیار ساده ای از یک اقتصاد مقاومتی است. یعنی اقتصادی که بر اساس توانایی های درونی خود قادر است شرایط خود را تا حد قابل قبولی کنترل و یا حفظ کند.

اما با این مثال، چند اشکال و سؤال مهم دیگر مطرح می شود.

الف) میزان این بازخورد و جهت آن چگونه باید باشد تا جلوی رشد و تعالی سیستم را نگیرد؟

ب) اگر برقراری بازخورد در خصوص عوامل بیرونی می تواند مؤثر باشد، عوامل تاثیر گذار درونی که موجب ناپایداری می شود را چگونه می توان خنثی کرد؟

در پاسخ سؤال اول ایده ها و پیشنهادهای متعددی قابل طرح است. از جمله می توان درجات محدودیت سیستم را در جهت مورد نظر تنظیم و سامان دهی کرد؛ همانند جواب آبی که در جهت خاصی کشیده شده است. به تعبیر دیگر قوانین فرادستی را می توان به گونه ای تنظیم کرد که کشش و جهت گیری اقتصاد را به سمت خاصی ایجاد نماید. از جمله تنظیم مناسب قوانین مالیاتی می تواند به عنوان بازخورد سیستم اقتصادی رفتار نماید.

به هر حال باید توجه داشت تنظیم این قوانین می بایست بصورت کاملاً هوشمندانه و حتی دینامیک باشد تا بتواند اثر گزاری مثبت داشته و دچار افراط و یا تفریط نیز نشود. به عنوان مثال اگر وضع قوانین خاص مالیاتی بر مشاغل خاصی موجب عدم گرایش جامعه بدان سو و در نتیجه ایجاد خلاء هایی در آن زمینه گردید، می بایست قوانین مربوطه انعطاف پذیری لازم را داشته و تغییرات مناسب را ایجاد نماید.

البته این دینامیک بودن به معنی نامشخص بودن جهت گیری اقتصادی نیست؛ چرا که ناپایداری در تنظیم قوانین، صدور بخشنامه های مکرر و تغییر مداوم قوانین، از بدترین حالاتی است که می تواند در یک نظام اقتصادی اتفاق افتد.

در واقع فرایند و مکانیزم **اعمال بازخورد ها** باید از بالا به پایین **رو به کاهش** باشد. یعنی اینکه قوانین هرچه بالادست تر باشند، تغییر آن باید سخت تر باشد؛ و برعکس بخشنامه ها، رویه ها و دستورالعمل ها هرچقدر به مرحله اجرا نزدیک تر باشند باید انعطاف پذیرتر بوده و امکان تغییر آن توسط عوامل اجرایی بر اساس صلاحدید، بیشتر فراهم باشد. لازم به ذکر است به نظر میرسد در حال حاضر این فرایند در جامعه ما بصورت معکوس است؛ یعنی قوانین اصلی براحتی و هر روزه در حال تغییر است، در حالیکه جزئی ترین دستورالعمل های اجرایی که می بایست بتواند با توجه به شرایط هر منطقه یا پروژه اصلاح گردد، ابدأ قابل تغییر نیست؛ و این اشکال بزرگی است.

تدوین قوانین بازدارنده (از جمله مالیات ها) برای حفظ تعادل نظام اقتصادی^۱ همانند بازخورد عمل کرده و ممکن است موجب جلوگیری و یا کند شدن حرکت روبه جلوی نظام اقتصادی نیز بشود؛ لذا دو پیشنهاد برای حل این مشکل قابل طرح می باشد.

اولین پیشنهاد تدوین قوانین بازدارنده سهل تر و یا دینامیک تر کردن قوانین است، که مطرح شد. اما این روش می تواند موجب از دست رفتن تعادل خصوصاً هنگام بحرانها و یا اعمال فشارهای بیرونی بر اقتصاد، بشود؛ از سوی دیگر دینامیک کردن بیش از حد قوانین نیز می تواند به گسترش ناپایداری کمک کند.

پیشنهاد دوم این است که به جای حرکت روبه جلوی اقتصاد، حرکتی روبه بالا برای آن در نظر گرفت.

در این حالت سیستم و نظام اقتصادی در همه درجات آزادی که احتمال انحراف دارد دارای فیدبک و بازخورد های قوی می شود تا از انحراف آن جلوگیری نماید، ولی این اجازه داده می شود که کل این نظام ضمن یک گردش

^۱ لازم است روایاتی که اخذ مالیات را به نفع مالیات دهنده می داند، به عنوان دقت نظر ائمه(ع) در مسائل اقتصادی، مورد توجه قرار گیرد.

ماریپیچی به سوی بالا که همان تعالی سیستم و نظام اقتصادی است، حرکت کند. این حرکت همانند شکل ۲ می باشد.



شکل شماره ۲

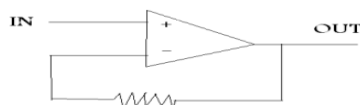
تفاوت ایده دوم با ایده اول در این است که فیدبک های ضروری سیستم برداشته و یا محدود نمی شود. بلکه سیستم با وجود برقراری این فیدبک ها در یک گردش معقول و حرکت آرام رو به بالا، توسعه و پیشرفت خود را دنبال می کند. در واقع اگر فیدبک ها و بازخوردهای اقتصادی به نحو معقولانه ای برقرار شده باشد، ناخودآگاه چنین حرکتی اتفاق خواهد افتاد. بنا براین علاوه بر اینکه رشد اقتصادی و تکامل آن جامعه در حال انجام خواهد بود، دچار بحران هایی چون تورم های افسار گسیخته و یا بیکاری ها و... که ناشی از تغییر در سطح گردش اقتصادی جامعه است، نخواهد شد. توضیح بیشتر در این خصوص در ادامه مطرح خواهد شد.

در پاسخ سؤال (ب) می توان ادعا کرد ایجاد بازخوردهایی که تغییرات عوامل درونی را نیز کنترل نماید، می تواند مشکل را برطرف نماید.

۵- چگونگی تأثیر بازخورد ها (یا فیدبک ها)

سؤال این است که چگونه میتوان چنین بازخوردها و فیدبک هایی را در عمل پیاده سازی کرد؟ شکل شماره ۳ در این خصوص میتواند توضیح مناسبی ارائه دهد. این شکل، یک سیستم عمومی به همراه فیدبک را نشان می دهد.

در صورتی که تغییرات شدیدی در ورودی اتفاق افتد، مکانیزم فیدبک باعث می شود تا اثر این تغییرات بصورت معکوس به ورودی اعمال شده و در نتیجه از تغییرات شدید خروجی جلوگیری نماید. در نتیجه سرعت تغییرات خروجی تنها تابع تغییرات ورودی نبوده بلکه تابع مشخصات و میزان فیدبک نیز خواهد بود.



شکل شماره ۳

در حقیقت کلیه سیستم های طبیعی پایدار، از چنین مکانیزمی برخوردار هستند. گرچه در عمل، شبکه فیدبک و خود سیستم، ممکن است بسیار پیچیده تر از این نمونه ساده شده، باشد.

حتی اگر خوب دقت کنیم رفتار های طبیعی اجتماعی انسانها نیز از این مکانیزم پیروی می کنند. مثال آن قانون عرضه و تقاضا است. مثلاً وقتی قیمت یک محصول بالا رود، وجود فیدبک منفی آن یعنی کاهش خرید، موجب بازگرداندن قیمت ها به سطح قبلی می شود.

در قرآن کریم نیز حداقل در دو جای مختلف (با مضمون کنترل گروه های مختلف انسانی توسط خودشان^۱) به موضوع کنترل جوامع انسانی با چنین مکانیزمی، اشاره شده است.

مشکل اصلی در این سیستم ها این است که اگر فیدبک های آن بصورت خواسته و یا ناخواسته، گسسته شود، موجب ناپایداری ها و بروز بحران های شدید خواهد شد.

البته باید توجه داشت جامعه انسانی و حوزه اقتصادی آن، مجموعه گسترده ای از این سیستم ها و فیدبک های آن است؛ به نحوی که برخی از آنها موازی هستند و برخی نیز در طول هم قرار دارند.

همچنین مکانیزم عملکرد آنها نیز فرایندهای بسیار پیچیده و تو در تو است. لذا اگر فیدبک های یکی از زیر سیستم های جامعه انسانی گسسته شود، فیدبک های موجود در فراسیستم آن، باعث می شود بعد از مدتی مجدداً فیدبک سیستم مورد نظر برقرار شده و سیستم به سوی پایداری برود. اگرچه ممکن است این فرایند در زمان طولانی تر و با هزینه بیشتر باشد.

به عنوان مثال اگر تناسب حقوق و دستمزد کارگران یک شهر یا کشور با قیمت کالا و خدمات در آن منطقه، از بین برود، بوسیله مکانیزمهای کلان تر همچون کشش و مهاجرت کارگران آن شهر به شهر یا کشورهای مجاور که حقوق و دستمزد بالاتری دارد، موجب کاهش عرضه نیروی کار در شهر مورد نظر و در نتیجه برقراری مجدد تناسب بین آن دو خواهد شد.

در واقع اگر چنین مکانیزم های کنترلی فرادستی نبود، تا کنون جامعه بشری بارها بدست خودش از بین می رفت. چرا که بشر تنها موجودی در طبیعت است که خودش می تواند فیدبک سیستم های کنترلی جامعه خویش را گسسته و لذا به خود آسیب بزند.

خلاصه اینکه اگر این گسستگی فیدبکها و گردشهای اقتصادی بصورت هدایت شده و در جهت رسیدن به یک سیستم متعالی تر باشد نه تنها اشکالی ندارد، بلکه لازم و ضروری است. اما در حالتیکه این گسستگی بازخوردها و فیدبک ها تحت تأثیر عوامل خارج از مرزها و یا ناشی از سوء مدیریت ها بصورت کنترل نشده اتفاق افتد، موجب بروز بحران های اجتماعی و اقتصادی خواهد شد.

نکته بسیار مهم این است که برای جلوگیری از ناپایداری و بحران، قبل از گشودن فیدبک ها و حلقه های گردش اقتصادی که در جهت ارتقای سطح گردش اقتصادی بصورت برنامه ریزی شده انجام می گیرد، لازم است ابتدا فیدبک های فراسیستمی آن برقرار شود، تا آن فیدبک ها هنگام دوره انتقال، مجدداً پایداری را در زیر سیستم خود برقرار سازد.

لذا اگر قرار باشد اقتصاد کل جامعه به سطحی بالاتر منتقل گردد، لازم خواهد بود که قوانین و یا مکانیزم های فراتر از اقتصاد، این فیدبک را برقرار سازد. این چنین ظرفیتی را می توان در قانون اساسی، هنجارهای فرهنگی، و نظامهای اجتماعی پیدا کرد. باید توجه داشت اگر این مسئله در مقیاس کل جامعه مطرح گردد، آنگاه نیاز به قوانین و دستورالعمل هایی خواهد بود که حتی از قانون اساسی فراتر بوده و البته به نحو معقولانه ای بتوان صحت آن را اثبات کرده و مورد استناد قرار داد. چنین دستورالعملهای را در حوزه دین می توان پیدا کرد.

بررسی بیشتر این مطلب به حوزه **فلسفه اقتصاد** مرتبط می باشد که از حوصله و هدف این نوشتار خارج است. نکته مثبت این نگاه سیستمی به اقتصاد (و البته تمام جنبه های جامعه بشری) این است که می توان با ابزارهای ریاضی بسیار قوی که در این زمینه وجود دارد، این مطلب را بررسی و تحلیل کرد.

^۱ آیات کریمه ای که با مضمون "ولولا دفع الله الناس بعضهم لبعض" می باشد.

لازم به ذکر است در حال حاضر، نظریات اقتصادی به دو دلیل از قوت و اطمینان لازم برخوردار نیست. اولاً، تقریباً همه نظریات، روشها و سیاست های اقتصادی موجود همراه با احتمال، شک و تردید می باشد؛ و لذا هیچ یک از این روش ها راه حل قطعی و مسلّمی نمی تواند برای رفع مشکلات اقتصادی یک جامعه پیشنهاد کند.

واقعیت این است که در حال حاضر صاحب نظران این رشته فقط می توانند نسبت به عملکرد گذشته تحلیل نسبتاً قطعی و یا قابل اثبات، ارائه داده و یا آن را نقد کنند. ولی اگر از آنها پرسیده شود چه راهکاری برای وضعیت کنونی پیشنهاد می نمایند؟ و یا اینکه سؤال شود با چه احتمالی می توانند حصول نتایج پیشنهادات خود را تضمین نمایند؟ قطعاً نظریات متفاوت و گاه متضادی ارائه خواهد شد. طبیعی است که هیچ یک از این نظریات را نمی توان با اطمینان به عنوان نظر برتر دانست. حتی خود صاحب آن دیدگاه نیز با درصدی از احتمال آن را مطرح خواهند ساخت. از سوی دیگر ارائه نقطه نظرات متفاوت از سوی صاحب نظران و متخصصان یک علم، اصولاً نشان از این دارد که یک روش قطعی و یگانه ای وجود ندارد، بلکه روشهای متعدد می تواند به پاسخ منجر شود^۱.

دومین عاملی که باعث عدم قطعیت روشها و نظریه پردازی های موجود می شود این است که تطبیق این نظریات بر جوامع مختلف، زمانهای مختلف و در شرایط مختلف، تقریباً ناممکن است. به عنوان مثال حتی اگر همه پارامتر های اقتصادی موجود یک جامعه نیز به دقت ارزیابی شده و بتوان نسبت به آن تحلیل بسیار دقیقی ارائه داد، یک اتفاق ناخواسته درونی و یا بیرونی غیر منتظره می تواند همه محاسبات را برهم بزند^۲.

اما با وارد کردن نگاه سیستمی به بحث اقتصاد - که اشاره شد - می توان درجه اطمینان به تحلیل و آنالیز انجام شده و نیز اطمینان به روش پیشنهادی برای حل مشکل را، به شدت بالا برد؛ یا لاقلاً میزان اطمینان به راه حل های پیشنهادی را محاسبه و اندازه گیری کرد.

با روش تحلیل سیستمی اقتصاد، نقطه نظرات صاحب نظران از حالت کیفی - که قابل مقایسه با یکدیگر نیست - به حالت کمی تبدیل خواهد شد. لذا در این حالت اگر اطلاعات اولیه مورد بررسی مورد قبول طرفین قرار گیرد، هر کس و در هر گوشه عالم که محاسبه نماید، به یک نتیجه واحد خواهد رسید؛ و این یعنی مدل سازی ریاضی و تحلیل سیستماتیک اقتصاد.

۶- روش تحلیل سیستمی

این چنین روشی در تحلیل مسائل اقتصادی اگر قابل حصول باشد، بسیار جذاب است. ولی مسئله این است که آیا با این پیچیدگی عظیمی که در جوامع بشری و خصوصاً مسائل اقتصادی هست، آیا می توان چنین روشی را پایه گذاری کرد؟ و نیز با چه اطمینانی می توان از صحت و دقت مدل سازی های انجام شده توسط چنین روشی آگاهی یافت؟ می توان نشان داد که جواب این دو سؤال مثبت است.

روش کار همانند هر علم دیگر با ساده سازی سیستم های اقتصادی، سپس مدل کردن این نمونه های ساده شده و در نهایت توسعه مدلها به سیستم های پیچیده و کمک گیری از رایانه ها، می باشد. نتیجه این خواهد بود که فرمولهای پیشرفته ای برای پیش بینی رفتار اقتصادی یک جامعه و نیز اتخاذ تصمیم در خصوص آن، ایجاد خواهد شد.

^۱ لازم به توضیح است برای حصول نتیجه از هر روش یا نظریه ای که مد نظر قرار گیرد، بیش از آنکه محتوی نظریه مؤثر باشد، نحوه اجرا و سازگاری و هماهنگی بخشهای مرتبط با نظریه، مؤثر خواهد بود.

^۲ باید توجه داشت در اقتصاد مقاومتی (که می بایست استحکام درونی قابل قبولی داشته باشد)، نمی توان بروز اتفاقات و حوادثی که می تواند اقتصاد را دچار چالش نماید، مورد غفلت قرار گیرد.



به عنوان نمونه فرضی (و مثالی از آنچه مد نظر نوشتار است)، می توان جامعه اقتصادی (و یا گردش اقتصادی) ساده ای فرض کرد که متشکل از دو عامل تولیدی، دو عامل خدماتی و یک مصرف کننده باشد؛ که البته هریک از عوامل تولید و یا خدماتی، طبیعتاً خود یک مصرف کننده نیز خواهد بود.

این جامعه مثالی شامل: یک تولید کننده نان، یک بسته بندی کننده نان، یک واحد حمل و نقل، یک بانک، و یک مصرف کننده، خواهد بود.

برای مدل سازی این سیستم اقتصادی ساده پنج عضوی، با تقریب می توان گفت مصرف کننده، مانند یک مقاومت الکتریکی عمل می کند. چرا که همانند یک مقاومت الکتریکی، سرمایه در گردش و یا محصول تولیدی را گرفته و به محصولی تبدیل می کند که از چرخه اقتصادی خارج می شود.

همچنین بانک نیز همچون یک خازن عمل می کند که علاقه مند است جریان اقتصادی را ذخیره کند. حمل و نقل نیز تا حدودی همچون یک سلف رفتار می کند چرا که از جریان اقتصادی که خود حامل آن است، نفع می برد.

و طبیعتاً تولید کننده نیز همچون یک باتری مدل سازی خواهد شد.

البته مدل واقعی از آنچه گفته شد پیچیده تر بوده، لذا هر چقدر بتوان پارامترهای بیشتری را در مدل مورد نظر لحاظ کرد، نتایج دقیق تری تولید خواهد شد.

به عنوان مثال: عنصر حمل و نقل (در حالت واقعی) چون خود مصرف کننده هم بوده، و از سویی بدلیل اینکه علاقه مند به سرمایه گذاری نیز هست، دارای یک مقاومت بصورت موازی و نیز یک مقاومت سری با یک سلف است و گاه همراه با یک خازن (یعنی تمایل به ذخیره سازی جریان اقتصادی) می باشد. به هر حال آنچه مهم است اینکه هریک از این عناصر، منحنی رفتار و پاسخ ویژه خودش خواهد داشت.

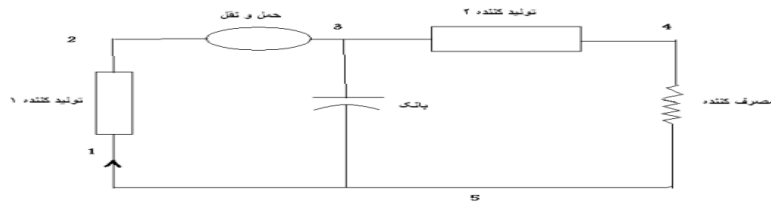
لازم به یادآوری است که ابزارهای ریاضی برای تحلیل سیستم، روش های مختلفی برای تخمین رفتار داخلی هر عضو در اختیار می گذارد. از جمله برخی از این روشها، اعمال سیگنالهای خاص به آن عنصر و تحلیل پاسخ آن عنصر، می باشد. در هر حال **دانش سیگنالها و سیستم ها** کمک شایانی به این مطلب می کند.

در مدل سازی سیستم های پیچیده ابتدا منحنی رفتار هریک از اجزای منفرد و سپس منحنی رفتار مجموعه ای از این عناصر، بوسیله روشهای مذکور استخراج شده و در نهایت بر اساس این منحنی ها می توان تخمین قابل قبولی از رفتار این سیستم یا جامعه پیچیده در مقابل تحریکات مختلف، ارائه کرد.

نکته قابل توجه این که: اتفاقات مختلفی که در حوزه اقتصاد اتفاق افتاده و موجب تغییرات یا چالشهای اقتصادی می شود را نیز می توان به عنوان ورودی ها، تحریکات و سیگنالهای داخلی یا خارجی این سیستم مدل سازی کرده و پاسخ سیستم اقتصادی به آن را با دقت قابل قبولی پیش بینی کرد.

به عنوان نمونه، در خصوص سیستم مثالی گفته شده، با بررسی نحوه قرار گیری این پنج عضو نسبت به یکدیگر، سیستم متشکل از این جامعه کوچک اقتصادی مزبور را می توان به شکل ۴ ترسیم کرد.





شکل ۴

می توان فرض کرد گردش پول و یا کالا در این اقتصاد معادل جریان، و قیمت کالا معادل ولتاژ، باشد. برای تحلیل این مدار و پیش بینی رفتار آن ابتدا رفتار تک تک عناصر باید مورد بررسی قرار گرفته و سپس کل سیستم بصورت یکجا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

رفتار مصرف کننده اغلب به این صورت است که هنگام بالا رفتن قیمت، مصرف کمتری انجام می دهد. لذا منحنی تحریک/ پاسخ مصرف کننده بدهتاً عبارت است از $Y=1/X$ که در این فرمول Y مصرف و یا به عبارتی گردش اقتصادی است. و X ورودی، یعنی قیمت می باشد.

با همین تحلیل، می توان گفت تولید کننده در صورت افزایش قیمت، تولید کالای مورد نظر را افزایش خواهد داد. اما چون تابع عواملی دیگر نیز هست این افزایش خطی نخواهد بود و لذا به صورت $Y=f(X)$ خواهد بود.

بانک نیز طبیعتاً در صورتی که روند افزایش قیمت وجود داشته باشد، اقدام به ذخیره سازی خواهد کرد. و برعکس اگر روند کاهش قیمت وجود داشته باشد، کالا و یا سرمایه ذخیره شده را آزاد خواهد کرد. لذا منحنی تحریک/ پاسخ آن عبارت است از :

$Y=d(X)$ که $d(X)$ عبارت است از سرعت تغییرات قیمت و Y عبارت است از میزان ذخیره سازی انجام شده.

حمل و نقل نیز همانگونه که گفته شد با کسر قسمتی از جریان بابت مصرف داخلی خویش بهر حال بدلیل خاصیت سلفی، موجب کندی تغییرات جریان و در نتیجه قیمت خواهد شد. به عبارت دیگر وقتی تولید ناگهان زیاد شود و قاعدتاً می بایست قیمت نزد مصرف کننده کاهش یابد، بدلیل عدم امکان رسیدن سریع این تولیدات جدید به دست مصرف کننده، قیمت سیر نزولی آرام تری پیدا خواهد کرد. ولی وقتی که به مرور چرخه حمل و نقل متناسب با این تولید فراوان تر شد، اگر ناگهان تولید کاهش یابد، چرخه حمل و نقل بدلیل نیاز به بقا از سود و هزینه خویش خواهد کاست و در نتیجه قیمت کالای مورد نظر رشد سریعی نخواهد کرد.

مثالی واقعی از این نوع را می توان در منحنی تحریک/ پاسخ هزینه حمل و نقل، در هزینه رفت و آمد مابین قم و تهران مشاهده کرد؛ که علی رغم افزایش قیمت سوخت (هنگام اجرای طرح هدفمندی یارانه ها)، هزینه رفت و آمد (مسافریین بین راهی) ما بین این دو شهر تغییر چندانی نکرده است. و این بدلیل تعداد زیاد حمل و نقل در این مسیر است.

تحلیل مختصر سیستم اقتصادی مذکور:

فرض می شود تولید کننده شماره ۱ مثال فوق الذکر دچار بحران شده و تولیدش کاهش یابد. در این صورت با توجه به چیدمان جامعه مثالی مذکور، تولید کننده ۲ که در واقع یک تبدیل کننده است و از محصول تولیدی ۱ استفاده میکند نیز قطعاً کاهش تولید خواهد داشت. لذا بدلیل کاهش گردش اقتصادی و با توجه به رابطه معکوس قیمت و جریان گردش کالا، طبیعتاً انتظار می رود قیمت نزد مصرف کننده افزایش یابد.

در این شرایط بانک^۱ - که در صورت روند افزایش قیمت اقدام به ذخیره سازی میکند- شروع به ذخیره سازی کرده و بر مشکل کمبود جریان کالا در جامعه مذکور خواهد افزود.^۲

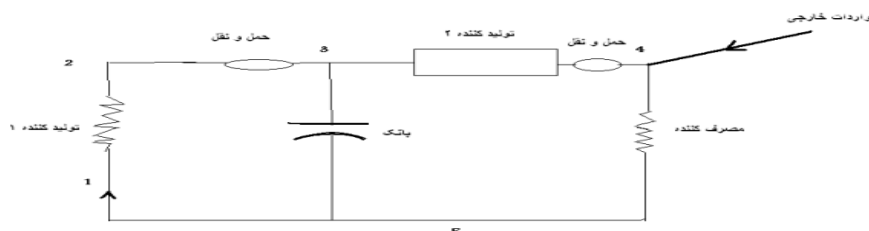
حمل و نقل نیز دچار کاهش درآمد شده و طبیعتاً حجم کاری آن رو به کاهش خواهد گذاشت و لذا قسمتی از توان اقتصادی حمل و نقل در جهت ذخیره سازی (و به نحوی کمک کردن به کار بانک)، خواهد پرداخت.

واضح است که در این صورت بحران گسترش یافته و سیستم را ناپایدار خواهد ساخت؛ چرا که این سیستم در مقابل کاهش احتمالی تولیدات ۱ پایدار سازی و یا مقاوم سازی نشده است.

لازم به تأکید است مقاوم سازی در مقابل عناصری که در معرض التهاب و ریسک هستند، همان مفهوم واقعی اقتصاد مقاومتی است.

سؤال این است که چگونه می توان چنین سیستمی را در مقابل تغییرات احتمالی پایدار سازی کرد؟ متأسفانه اغلب، اولین و آسان ترین کاری که توسط دولت‌ها انجام می شود، این است که کمبود کالای مورد نظر با خرید خارجی و تزریق آن کالا به نقطه ۴ (یعنی محل مصرف) جبران می شود. ولی این راه حل از طرفی باعث تحمیل خرید های خارجی بر اقتصاد می شود (که طبیعتاً موجب از دست رفتن منابع می گردد)، و از طرف دیگر نه تنها مشکل تولید را برطرف نمی کند، حتی موجب بروز مشکلات ثانوی برای تولید کننده می شود. چراکه نقطه ۴ (یعنی محل مصرف کنندگان) دارای جریان اقتصادی اضافه ناشی از ورود کالای خارجی به حلقه شده و این کالای تحمیل شده به حلقه اقتصادی، به سوی تولیدکننده جریان یافته و لذا تولید کننده ۱ نیز تبدیل به مصرف کننده می شود. به عبارت دیگر، این راه حل باعث افزایش مصرف در جامعه، کاهش تولید و در نتیجه تشدید مشکل تولید خواهد شد.

همچنین تولید کننده ۲ نیز بتدریج برای حفظ بقای خویش تغییر کاربری داده و از تبدیل کننده محصولات تولید کننده ۱، به تبدیل کننده محصولات ورودی از نقطه ۴ می شود. لذا با این تغییرات، سیستم اقتصادی گفته شده از اساس تغییر کرده و به شکل ۵ تبدیل خواهد شد.



شکل ۵

به عبارتی این واردات بی برنامه کالا و بدون تحلیل، کلاً گردش اقتصادی جامعه مذکور را تغییر داده و باعث نابودی تولید خواهد شد.

^۱ منظور از بانک در این سیستم لزوماً بانک هایی که صرفاً کار پولی انجام می دهند نیست، بلکه هرگونه عملیات بانک داری می تواند به عنوان عملیات ذخیره سازی و بانک، قلمداد شود. در جامعه واقعی نیز غیر از این نیست و به کرات دیده می شود که بانکها با کمک منابع کلانی که در اختیار دارند از طریق شرکتهای واسط در برخی موارد اقدام به ذخیره سازی برخی کالا از جمله زمین یا سکه می نمایند.

^۲ مشابه چنین اقدامی در سطح جامعه توسط محتکرین کالا انجام می گردد. لازم به توضیح است که ممکن است تمایل به ذخیره سازی کالا در میان تعداد زیادی از افراد جامعه اتفاق افتد که جلوگیری از آن با برخورد های فیزیکی میسر نباشد. همچنان که در چند سال اخیر نیز چنین اتفاقی افتاد.

البته این یک مثال است؛ و گرچه در جامعه اقتصادی واقعی، به این راحتی تولید از بین نمی رود^۱، ولی مشابه چنین اتفاقاتی رخ داده و ضررهای فراوانی به بخش تولید وارد شده و چه بسا تولید کنندگان قدرتمندی نیز از چرخه تولید خارج شده اند.

البته باید توجه داشت یکی از وظایف دولتها توجه به مصرف و مصرف کننده می باشد، که می بایست باید کالا و خدمات را با قیمت مناسبی بدست مصرف کننده برسانند؛ اما باید دید آیا راه حل بهتری برای کنترل قیمتها، تنظیم بازار و تثبیت قیمتها وجود ندارد؟ به عنوان مثال در نمونه مذکور آیا راه بهتری وجود نداشت تا کل سیستم نیز دچار بحران نشود؟

پاسخ به این پرسش مثبت است؛ و اتفاقاً در مثال گفته شده با همه ساده سازی مدل آن، براحتی می توان دید که اگر حل مشکلات تولید کننده ۱ (درخصوص تولیدات خویش) در کوتاه مدت امکان پذیر نباشد، به جای اینکه دولت از طریق عوامل خویش، مباشرین، و یا تجار واسطه اقدام به تزریق کالا به محل مصرف بنماید - و البته هزینه زیادی نیز بابت این باز توزیع و جلوگیری از فسادهای آن هزینه نماید - کافی بود دولت به خود تولید کننده ۱ به مدتی معین اجازه می داد تا با وارد کردن کسری تولید خود که ناشی از بروز مشکل بوده است، حجم تولید وارد شده به چرخه را تثبیت و حفظ نماید. در این صورت علاوه بر اینکه از ناپایداری سیستم اقتصادی مزبور جلوگیری می شد، موجب افزایش قدرت تولید کننده و حذف واسطه های غیر لازم می گردید.

همچنین برای اینکه انگیزه تولید در تولید کننده ۱ همچنان باقی بماند، (و در واقع به یک وارد کننده تبدیل نشود)، دولت می توانست سود اضافه ای که از این واردات خارجی بدست وی می رسد را با بستن مالیات اضافه، کاهش دهد؛ تا تولید کننده تلاش کند در حداقل زمان نسبت به رفع اشکال در فرایند تولید خویش اقدام نماید. لازم به یادآوری است این نحوه عمل، همان فیدبک ها و قوانین فرادستی است که می تواند موجب پایدار سازی سیستم ها بشود، و قبلاً اشاره شد.

دیده می شود که صرفاً با برنامه ریزی صحیح و بدون افزایش هزینه ها بر منابع عمومی، می توان بسیاری از مشکلات اقتصادی را برطرف ساخت. البته در جامعه واقعی، واقعیت های دیگری مانند نفوذ قدرت و رانت خواری صاحبان سرمایه برای واردات کالا و نفوذ عوامل ایشان در دستگاه های تصمیم ساز، نیز وجود دارد، که جلوی اتخاذ چنین تصمیماتی را میگیرد.^۲

به هر حال هدف این مقاله بررسی چنین مسائلی نیست. بلکه می خواهد اصول اقتصادی و راهکارهای جدیدی برای اقتصاد مقاومتی، مطرح سازد.

تا اینجا معرفی روش و ابزار جدیدی در اقتصاد تحت عنوان **روشهای تحلیل سیستمی** مورد بحث قرار گرفت. این ابزار بسیار کارا بوده و برای تحلیل اقتصاد خرد و کلان و پیش بینی رفتار اقتصادی اجزای جامعه اقتصادی و نیز تحلیل کل اقتصاد، می تواند بکار رود.

در قسمت بعدی تلاش می شود ارتباط این ابزار با موضوع **اقتصاد مقاومتی** مورد بررسی قرار گیرد.

طبق تعریف اولیه، اقتصاد مقاومتی در مقابل تهدیدات خارجی و داخلی باید بتواند حداکثر پایداری و استواری را از خود نشان دهد. این موضوع با همان مثال قبلی مورد بررسی قرار می گیرد.

^۱ در حقیقت تولید کننده نیز تلاش می کند در مقابل تغییرات و از بین رفتن خود مقاومت نماید.

^۲ البته اگر اراده دولت و اراده جمعی بر حذف این دستهای فاسد و پنهان قرار گیرد، حذف آنها چندان مشکل نخواهد بود.



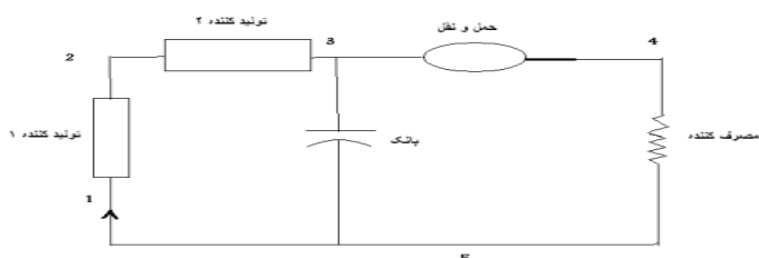
۷- پایدار سازی با کمک روش تحلیل سیستمی

برای پایدار سازی سیستم گفته شده (و هر سیستمی در حالت کلی) می بایست ابتدا چندین مسئله بدقت مشخص شود.

- ۱- اینکه ورودی های مهم سیستم که خارج از سیستم می باشند، چه چیزهایی هستند؟
 - ۲- گلوگاه ها و نقاط اصلی سیستم که می توانند گردش اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند کدام ها هستند؟
 - ۳- کدام عناصر سیستم نقش کلیدی دارند؟
 - ۴- آیا گردش اقتصادی موجود بهترین گردش ممکن است؟
- بدیهی است باید تلاش شود تا جایی که ممکن است وابستگی و حساسیت سیستم اقتصادی نسبت به پارامتر های تأثیر گزار اصلی (ورودی های ریسک پذیر) کاهش یابد.
- این کار با روشهای مختلفی می تواند صورت گیرد. که از جمله: دوگانه و چند گانه کردن برخی منابع خارجی مورد نیاز جهت ورودی های مهم می باشد. البته این روش و تکنیک اغلب توسط دست اندرکاران مورد توجه قرار می گیرد گرچه طبیعتاً چنین روشهای مورد توجه دشمنان نیز خواهد بود.
- منتها این مقاله می خواهد با ابزار تحلیل سیستمی که معرفی شد، بحثهای دیگری را که کمتر مورد توجه است مطرح نماید.^۱

اولین مسئله این است که می بایست تحلیل کنیم آیا گردش اقتصادی سیستم مورد نظر در وضعیت مناسب هست؟ و یا اینکه می توان گردش بهینه تری ایجاد کرد، که پایدار تر باشد؟

به عنوان نمونه در مثال فوق الذکر، گردش اقتصادی که به شرح شکل ۶ باشد می تواند گردش پایدار تری باشد.



شکل ۶

چرا که در این شکل، ارتباط تولید کننده و تبدیل کننده به نحو بهتری برقرار شده؛ و به نحوی در فرایند تولید می توانند کمک یک دیگر بنمایند. حتی در این حالت بانک نیز در شرایط بحران، می تواند کمک تولید کننده باشد؛ در حالیکه در طرح قبلی بانک، عاملی مزاحم و مشکل ساز می توانست باشد.

همچنین در این حالت جدید، حتی در صورتی که قسمتی از کمک های مستقیم دولت به مصرف کنندگان (یارانه های مستقیم)، مستقیماً به مصرف کننده پرداخت گردد، موجب به هم خوردن چرخه تولید و تبدیل نخواهد شد. همچنین در این حالت حساسیت سیستم نسبت به برخی تغییرات پارامتر های تولید نیز کاهش می یابد.

^۱ ادعای این نوشتار این است که مسئله بسیار مهمی چون اقتصاد را نمی توان تک بعدی نگریست و صرفاً تصور کرد با چندگانه کردن برخی تأمین کنندگان خارجی در خصوص برخی نهاده ها، مشکل حل شده است.

البته تحلیل دقیق میزان حساسیت به پارامترهای مزبور^۱، خود محاسبات دقیقی دارد که خارج از حوصله این نوشتار بوده و در کتابهای تحلیل سیستمی قابل مراجعه است.

این نوشتار صرفاً می‌خواهد نشان دهد روش تحلیل سیستمی می‌تواند ابزار قدرتمندی برای ایجاد پایداری در سیستم‌های اقتصادی و برطرف کردن مشکلات ساختاری آن، ارائه دهد. به نحویکه بدون این ابزار، این چنین کاری عملاً غیر ممکن بوده و اگر هم انجام شود، بر اساس حدس و گمان‌ها و سلیقه‌ای خواهد بود.

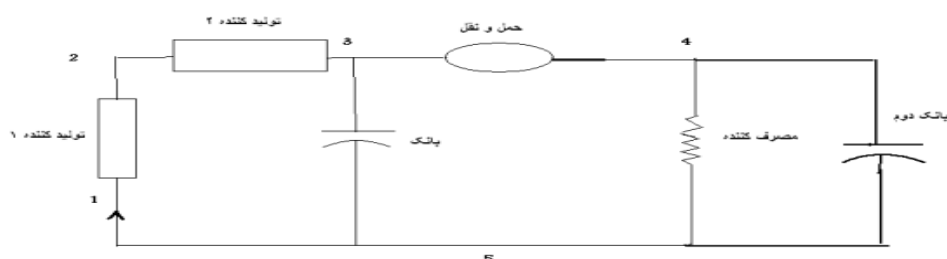
دومین نتیجه‌ای که روش تحلیل سیستمی می‌تواند ارائه دهد این است که مشخص نماید چگونه می‌توان برخی اصلاحات و یا مسیرهای کمکی به این گردش اقتصادی اضافه کند تا حساسیت آن را نسبت به برخی پارامتر ریسک‌پذیر کاهش دهد.

فرض کنیم در سیستم مثالی مورد نظر پارامتر حساس، حمل و نقل باشد. (مثلاً بدلیل تحریم سوخت) قطعاً این امکان ندارد که کل حمل و نقل کنار گذاشته شود. لذا یک راه حل ممکن است این باشد که تولید را در بخشهای مختلف جامعه پراکنده سازیم تا حمل و نقل کمتری نیاز داشته باشد. همچنین می‌توان این راه حل را مد نظر قرار داد که از حمل و نقل چند گانه و موازی استفاده شود.

البته باید توجه داشت این راه حل‌ها خوب است، اما همیشه قابل انجام نیست. بهر حال در شرایطی خاص (مثلاً هنگام عملیات لجستیکی نظامی) که ضرورت حمل و نقل وجود داشته باشد، و از طرفی موانع احتمالی نیز خطر ساز باشد، مسئله حمل و نقل یک مسئله حساس بوده و شاید روشهای مذکور جوابگو نباشد.

لذا مجدداً ابزار تحلیل سیستمی می‌تواند کمک شایانی بنماید.

به عنوان نمونه‌ای از راه‌هایی که با روش تحلیل سیستمی می‌توان بدست آورد الگوی مثالی شکل ۷ است؛ که شاید بتواند کمک فراوانی در کاهش ریسک و حساسیت این مسئله بنماید.



شکل ۷

در این روش بانک یا قسمت ذخیره‌سازی، چند گانه شده و در نتیجه موجب کاهش حساسیت سیستم به حمل و نقل گشته است. نمونه عملی این الگو را می‌توان در ایجاد منابع ذخیره آب پراکنده در سطح شهر مشاهده کرد؛ که موجب ایجاد شبکه مطمئن تر و پایدارتر در مواقع بحران خواهد شد.

مثالهای از این دست فراوان هستند ولی به همین مقدار بسنده می‌شود.

سومین کمکی که روش تحلیل سیستمی می‌تواند داشته باشد این است که عناصر حساس و یا بحران ساز را مشخص سازد تا بتوان نسبت به آنها چاره‌اندیشی کرد.

^۱ این موضوع تحت عنوان تحلیل حساسیت شناخته می‌شود.

مثلاً در مثال کاهش تولید، بانک عنصری بحران ساز بوده و در صورت بروز مشکل می تواند موجب تشدید بحران شود. لذا از آنجا که عملاً نمی توان چنین عنصری را در اجتماع نادیده گرفت (و ذخیره سازی جزء ذات و طبیعت انسانهاست)، باید به نحوی یا با آموزشها و یا بوسیله قوانین بازدارنده، انگیزش لازم برای تغییر منحنی رفتاری آنها به انجام رساند.

دیده می شود که روش تحلیل سیستمی قادر است دیدگاه و شناخت عمیقی از مسائل اقتصادی در اختیار قرار دهد. نتایجی که عمدتاً در روشهای سنتی اقتصاد قابل دست یابی نیست. گرچه بهر حال این روش نیز قطعیت نداشته و در واقع هیچ روشی قطعیت صد در صد ندارد. یعنی همیشه استثناء هست. اما مهم میزان انطباق مدل سازی های انجام شده با واقعیت است؛ که در روش تحلیل سیستمی اقتصاد به نحو بسیار مطلوب تری فراهم گشته است. همچنین این روش، ابزاری بسیار قوی و کارا در اختیار می گذارد، که تا حد بسیار مطلوبی بتوان رفتار سیستم های انسانی اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و یا حتی نظامی را تحلیل و پیش بینی کرده و امکان انجام اصلاحات لازم را فراهم ساخت.

۸- نکات پایانی مرتبط با بحث:

۱- در ابتدای انقلاب، حضرت امام(ره) دستور دادند تا همه مردم گندم بکارند، و این دقیقاً نشان از توجه ایشان به نقاط بحران ساز اقتصادی جامعه بود. در حالیکه در آن زمان یک نگاه اقتصادی کلاسیک ممکن بود با استدلالی مبنی بر ارزش افزوده و مزیت نسبی، به این نتیجه برسد که کاشت گندم، اقتصادی نیست.

۲- روش تحلیل سیستمی ابزاری برای تولید الگوی اقتصاد مقاومتی است. در واقع برای اینکه بتوان اقتصاد مقاومتی را در عمل پیاده کرد و صرفاً به توصیف آن پرداخته نشود، نیاز به راهکار عملی دارد. که این راهکار بوسیله تحلیل سیستمی قابل تحقق است.

۳- اقتصاد مقاومتی سه رکن اصلی دارد: (الف) پایداری (یا استحکام): یعنی مقاومت در مقابل اعمال نیروهای ناخواسته مزاحم خارجی - (ب) خود اتکایی: یعنی عدم وابستگی به منابع خارجی در نیازهای اساسی خویش - (ج) استواری: یعنی مقاومت در مقابل تغییرات نامطلوب داخلی^۱

۴- این سه رکن اقتصاد مقاومتی با الگویی تحت عنوان حلقه های بسته اقتصادی قابل پیاده سازی است. این الگو در مقاله "تعادل اقتصادی مقدمه عدالت اقتصادی"^۲ قبلاً از این نویسنده به تفصیل بحث شده است و از ذکر آن خود داری می شود. ولی خلاصه آن چنین است که برای پایدار سازی گردش اقتصادی کل جامعه می بایست گردش اقتصادی هر یک از حلقه های کوچک اقتصادی که در درون آن شکل می گیرد، بسته و پایدار گردد. ضرورت این مطلب خصوصاً با توجه به وضعیت تحریم های کنونی آشکار تر گشته است.

۵- برقراری فیدبک ها یکی از روشهای اصلی پایدار سازی و مقاوم سازی سیستم های اقتصادی (و البته هر سیستم دیگر) می باشد. با کنترل فیدبک می توان از تغییرات ناخواسته شدید جلوگیری کرد.

۶- یکی از دلایل گسسته شدن نامطلوب گردش های اقتصادی جامعه و یا فیدبک های اقتصادی آن، بدلیل از بین رفتن فیدبک های تئوریک آن است. یعنی وقتی نظام نقد و تحلیل علمی هر سیستمی کنار گذاشته می شود، دیگر هیچ کنترلی بر آن نخواهد بود که به چه سویی حرکت می کند و یا چه انحرافی در آن رخ داده است. در حالیکه

^۱ استواری، همان مفهوم کاهش حساسیت می باشد که قبلاً اشاره شد.

^۲ این مقاله برای دومین سمینار الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارسال شده است.

برقراری نظام نقد اندیشه ای سیستم ها، موجب برقراری فیدبک نظری و در نتیجه اصلاح سیستم ها می شود. گرچه برای برقراری فیدبک اقتصادی در جهت پایدار سازی آن، فعالیت های بیشتری نیاز است. و صرف برقراری نظام نقد، باعث ایجاد فیدبک اقتصادی نخواهد شد.

همچنین لازم به توضیح است همچنان که در متن اشاره شد، تمایل طبیعی سیستم ها برای ارتقا و تعالی، و یا ایجاد فشارهای داخلی و خارجی، از عوامل گسسته شدن فیدبک های اقتصادی می باشد.

۷- در پایدار سازی سیستم ها علاوه بر فیدبک های منفی (که در شکل ۲ ذکر شد) فیدبک های مثبت نیز لازم است. گرچه تحلیل کامل این موضوع از حد و مجال این نوشتار خارج است.

۸- در اصلاح سیستم های اقتصادی و پایدار سازی آن، و در کل ایجاد اقتصاد مقاومتی، رسانه ها نقش غیر قابل انکاری دارند. و نه اینکه صرفاً یک مبلغ باشند. بلکه بیش از آن، برای برقراری فیدبک ها، مورد نیاز می باشند.

۹- حرکت اقتصادی جامعه و یا اجزای آن لزوماً رو به جلو نیست. بلکه در شرایطی بدلیل عوامل درونی و یا بیرونی می تواند عقب گرد نیز داشته باشد؛ و این مطلب باید مد نظر طراحان سیستم قرار داشته باشد.

۱۰- بطور کلی تلاش افراد در جامعه باید در جهت تعالی و رشد بوده و ابزارهای کنترلی جامعه (مانند مالیات، عوارض، قوانین فرادستی و...) در جهت ایجاد فیدبک اقتصادی برای پایدار سازی این حرکتها باید باشد.

۱۱- در این مقاله از رشد اقتصادی، توسعه، پیشرفت و بعضاً تکامل اقتصادی نام برده شد. اما باید توجه کرد شاخصهایی چون رشد و توسعه گرچه بسیار رایج هستند، ولی اصولاً شاخص های صحیحی برای ارزیابی یک اقتصاد اسلامی نیستند.

آیا صرف چاق و فربه شدن اقتصاد، می تواند جزو اهداف دین باشد؟ و آیا این رشد اقتصادی به چه قیمتی باشد، و چگونگی آن، مهم نیست؟

باید توجه داشت مفهومی همچون عدالت، چون در دل مفهوم رشد اقتصادی قرار نمی گیرد، به کناره آن نیز نخواهد چسبید؛ یعنی معلوم نیست تلاش اقتصاد دانان مسلمان که سعی می کنند اقتصاد التقاطی مخلوط از اقتصاد غربی و اقتصاد اسلامی ایجاد کنند، خیلی به نتیجه برسد.

به نظر میرسد باید شاخصهای مناسب تری در این خصوص تدوین کرد. مثلاً شاخص تکامل اقتصادی بجای رشد اقتصادی و نیز شاخص بلوغ اقتصادی بجای توسعه یافتگی قابل طرح می باشد.

این موضوع در مقاله "اندیشه جدید در اقتصاد اسلامی"^۱ از همین نویسنده قبلاً بطور مفصل بررسی شده است.

۱۲- وضعیت کنونی رکود تورمی کشور که معضل بسیار پیچیده ای را فرا روی متخصصان قرار داده است، البته قسمتی از آن ناشی از تحریم ها می باشد؛ اما به زعم این نوشتار قسمت عمده آن ناشی از ناپایداری ایجاد شده بدلیل عدم تحلیل سیستمی اقتصاد و تحلیل شرایط اقتصادی موجود بوده است.

این مطلب (یعنی احتمال بروز ناپایداری ناشی از روش غلط اجرای هدفمندی یارانه ها) در مقاله "تعادل اقتصادی مقدمه عدالت اقتصادی"^۱ که چند ماه قبل از اجرای یارانه ها توسط همین نویسنده تهیه و ارائه گردیده است، به نحو مبسوطی مورد بررسی قرار گرفته است.

^۱ این مقاله برار اولین سمینار الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارسال شده است.



۹- نتیجه:

در این مقاله، ابتدا تعریفی از مفهوم اقتصاد مقاومتی که در سالهای اخیر توسط مقام معظم رهبری طرح گردیده است، ارائه گردید. سپس با بررسی الزامات چنین اقتصادی، روشی تحت عنوان **تحلیل سیستمی اقتصاد** برای طراحی و ساخت الگوی اقتصاد مقاومتی همراه با ذکر مثالهایی نظری و کاربردی، ارائه شد. تاکید می نماید تدوین الگوی اقتصاد مقاومتی (یعنی تأمین منویات و مطالبات مقام معظم رهبری) به صرف بیان و گفتار نیست؛ و بلکه راه عملی وصول به آن، بکارگیری ابزار مناسبی است که توانایی تحلیل داشته، و با اطمینان بتواند وضعیت موجود را پیش بینی نموده و راهکار ارائه نماید. عناصر ریاضی چنین ابزاری هم اکنون فراهم بوده و سالهاست که در سیستم های مکانیکی، الکتریکی و الکترونیکی بکار می رود؛ که پیشرفتهای بسیار زیادی نیز در این خصوص انجام گرفته است. در این مقاله روش مدل سازی اقتصاد و عناصر اقتصادی با ابزار ریاضی مذکور، مورد طرح و بررسی قرار گرفت. قطعاً این نوشتار فقط معرفی روشی برای طراحی الگوی اقتصاد مقاومتی است؛ و نه اینکه الگویی برای آنچه اقتصاد بتواند مطرح سازد. گرچه بهر حال وقتی ابزار و روش مشخص باشد، به نظر می رسد گامهای بعدی در این خصوص آسان تر برداشته خواهد شد. انشاء الله

۱۰- منابع:

این مقاله چون از نوع اندیشه پردازی و یا آزاد اندیشی است، ارجاع به منابع موجود ندارد، چرا که قصد دارد دیدگاهی جدید مطرح سازد. گرچه در تحلیل این نظریه و گامهای بعدی می بایست با سایر آرای موجود قیاسات لازم انجام شده و در نتیجه ارجاعات مناسب اضافه شود.